فهرست مطالب

[اقسام مهمله 2](#_Toc496698766)

[نظریات در باب کلی طبیعی 2](#_Toc496698767)

[مبحث سوم: نسبت اطلاق اصولی با اعتبارات ماهیت 4](#_Toc496698768)

[قول بزرگان در کلمه اطلاق 5](#_Toc496698769)

[اطلاق اصولی 5](#_Toc496698770)

[معانی اطلاق 6](#_Toc496698771)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تعریفات**

## اقسام مهمله

بحث در اسماء اجناس بود و اینکه برای چه وضع‌شده‌اند، در اینجا بیان شد که دو تقسیم وجود دارد و مهمله در اینجا دو قسم است:

1 – مهمله قسمی

2 – مهمله مقسمی

آنی که موضوع له است، مهمله مقسمی است که بیان شد، هر یک از دو تقسیم سه قسم دارد، منتهی تقسیم اول، مقسمی با سه قسم دارد، یکی از سه قسم، به سه قسم جدید تقسیم می‌شود.

به یک معنا این تحلیل جامع جدید است و به یک معنا دیگر شاید نشانه‌هایی پیدا بشود که بعضی بزرگان دیگر به نحوی این مطلب در ذهنشان بوده است.

## نظریات در باب کلی طبیعی

بحث دوم مسئله کلی طبیعی بود و اینکه کلی طبیعی با کدام از این اقسام و تقسیمات انطباق دارد، در اینجا سه نظریه وجود دارد:

1 – کلی طبیعی همان لا‌بشرط مقسمی است که ماهیت مقیسه إلی غیر ذات است، مقسمی در تقسیم‌بندی ما، قسم سوم از تقسیم اول بود که خودش مقسم تقسیم دوم می‌شد، مرحوم سبزواری قائل به این نظر هستند.

2 – کلی طبیعی همان لا‌بشرط قسمی است که مرحوم نائینی و شهید صدر قائل به این نظر هستند، لا‌بشرط قسمی در تقسیم دوم است که بیان می‌کند، ماهیت نسبت به عوارض و قیود عارض بر آن، نه بشرط شیء، مخلوطه است و نه بشرط لا، مجرده است، بلکه مطلقه است، کلی طبیعی یعنی لا‌بشرط قسمی تقسیم دوم است.

3 – نظر سوم که از کلام مرحوم آقای خویی و برخی بزرگان دیگر استفاده می‌شود، این است که کلی طبیعی همان ماهیت مهمله به همان شکلی است که در کلام مرحوم آقای خویی آمده است، نه به شکلی که ما بیان کردیم. مهمله در کلام آن‌ها، بیشتر مهمله قسمی به نظر می‌آید.

4 – احتمال چهارمی که می‌شود در اینجا بیان کرد، اینکه با توجه به آن نقشه دو تقسیمی جامعی که بیان شد، بیان بشود که کلی طبیعی یعنی همان «ما یصلح أن ینطبق علی کثیرین»، این لا‌بشرط عن القیاس إلی الغیر و یک قسمی از تقسیم اول است، در تقسیم اول ماهیت را بما هی هی تقسیم کردیم به:

اول: آنی که تقسیم به غیر نشده است، بشرط لا از قیاس به غیر است.

دوم: اینکه لا‌بشرط از قیاس به غیر است.

سوم: اینکه بشرط قیاس إلی الغیر است که این سومی، مقسم تقسیم دوم می‌شود.

امکان دارد برخی بگویند: کلی طبیعی، قسم دوم در تقسیم اول است، یعنی ماهیتی است که وقتی آن را با قیاس یا عدم قیاس سنجیده می‌شود، این نه مقید شده به اینکه سنجیده شود و نه مقید شده که سنجیده نشود.

5- ممکن است احتمال پنجم باشد و آن این است که گفته شود کلی طبیعی همان مقسم تقسیم اول است، یعنی آنی که گفته می‌شد، موضوع له اسم جنس است، کلی طبیعی همانی است که موضوع له اسم جنس است، ظاهر هم احتمال پنجم است که کلی طبیعی همان ماهیت مهمله به معنای مقسمی است.

در کلام آقای خویی این تفکیک وجود ندارد، ما باید این‌طور تصریح بکنیم که کلی طبیعی یعنی «ما یصلح أن ینطبق علی کثیرین»، این همان مهمله‌ای است که مقسم همه این تقسیمات قرار می‌گیرد.

در مقام تحلیل بیان شد که تقسیم مهمله مقسمی در رأس قرار گرفته است، در ادامه یک تقسیم سه‌ضلعی بیان شد، همچنین یکی از اضلاع، تقسیم سه‌ضلعی شد و آن بالا گرفته می‌شد.

تحلیل فلسفی این مسئله این است که چیزی که در ابتدا به آن می‌رسیم، یعنی ذهن ما وقتی می‌خواهد از بحث اشخاص به‌کلی برسد، این‌طور است: ابتدا ذهنمان با جزئیات سروکار دارد، وقتی یک مقدار تکثر پیدا کرد، خصوصیت‌ها می‌ریزد، مفهوم کلی شکل می‌گیرد، روند شکل‌گیری مفهوم کلی این‌طور است که به طور مثال بچه با جزئیات سروکار دارد، در ابتدا اصلاً مفاهیم کلی ندارد، کم‌کم به مفهوم کلی می‌رسد، کلی که ابتدائاً فرد به آن می‌رسد، قیود و اشخاص و مصادیق را وقتی کنار گذاشت، اولین چیزی که به ذهن می‌آید، ماهیت مهمله مقسم اولین تقسیم است.

ذهن در صرافت و خلوص خودش، وقتی قیود را بیرون می‌ریزد، چیزی که شکل می‌گیرد، ماهیت مهمله مقسمی است که نسبت به هر چیزی بی‌قید است، حتی نسبت به اینکه با بیرون سنجیده بشود یا نشود.

کلی طبیعی هم همان است و ملاحظاتی که قید به آن می‌دهد و یا تقسیمی بر آن عارض می‌شود، بعداً صورت می‌گیرد.

بنابراین پنج احتمال وجود دارد و طبق یک تحلیل دقیق، احتمال پنجم است که منطبق بر ماهیت مهمله مقسمی است، ماهیت مهمل‌هایی که در تقسیم اول آمده، اقسام پیدا می‌کند.

رأیی که ارائه شد، مبتنی بر تحلیل‌های عمیق فلسفی است و مباحث مهم مفهوم‌شناسی است.

باز یادآوری می‌کنم که کلی طبیعی آنی نیست که منطبق بر کثیرین بالفعل باشد، بلکه آنی است که «یصلح أن ینطبق علی کثیرین» است و این همان ماهیت مهمله‌ای است که بیان شد.

دو مبحث ذکر شد:

1 – مبحث اول این است که موضوع له اسماء اجناس چیست؟

2 – کلی طبیعی بر کدام‌یک از اقسام در اعتبارات ماهیت انطباق پیدا می‌کند.

گفتیم که در هر دو، دو تقسیم وجود دارد و هر دو منطبق بر مقسم تقسیم اول، ماهیت مهمله به معنای مقسمی شد.

اسم جنس که در اینجا گفتیم معنای عامی دارد که شامل جنس و نوع و امثالهم می‌شود.

## مبحث سوم: نسبت اطلاق اصولی با اعتبارات ماهیت

مبحث سوم این است که اطلاقی که در اینجا در اصول محل بحث قرار می‌گیرد، چه نسبتی با بحث‌های قبلی و با این اعتبارات ماهیت دارد؟

موضوع له اسم جنس و کلی طبیعی مشخص شد، اما سخن در مبحث سوم این است که وقتی گفته می‌شود: کلمه‌ای، مطلق به اطلاق لفظی است، اکرم العالم، اکرم الانسان و امثالهم، عناوینی که در ادله می‌آید، گفته می‌شود که مطلق است، همه مصادیق را در برمی‌گیرد، این اطلاق کدامیک از اعتبارات قبلی در آن دو تقسیم است؟ این سؤال سوم در اینجاست.

لا‌بشرط قسمی در تقسیم دوم که گفته شد مانند انسان و هر مفهوم دیگری که با یک قید سنجیده می‌شود و گفته می‌شود، یا بشرط شیء یا بشرط لا و یا لا‌بشرط است، گاهی لا‌بشرط مضاف و مقیس به یک قید خاصی است، به طور مثال انسان با علم سنجیده می‌شود، یا عالم با عدل سنجیده می‌شود، این مقیس به یک قید خاصی است، لا‌بشرط قسمی درواقع خاص است، محدود و معطوف به یک تقسیم و وصف خاصی است، گاهی لا‌بشرط را مقید به یک وصف نکرده‌اید، به طور مثال گفته می‌شود: این عالم صد نمونه تقسیم دارد، با صد قید سنجیده می‌شود، لذا نسبت به همه قیود لا‌بشرط است، این تفاوتی است که روشن است، درواقع لا‌بشرط قسمی، گاهی با یک موضوع و وصف سنجیده می‌شود و گاهی با چند قیود که برایش متصور است، سنجیده می‌شود.

در مقام اول دانسته شد که موضوع‌له اسم جنس چیست، در مقام دوم مشخص شد که کلی طبیعی چیست، در حال حاضر اطلاقی که در اصول به‌عنوان‌مثال گفته رقبه، رقبه مطلق است، عالم ذکرشده که مطلق است، این کدام‌یک از اعتبارات ماهیت است؟

### قول بزرگان در کلمه اطلاق

فی‌الجمله روشن است و بزرگان هم فرمودند که اطلاق در اینجا لا‌بشرط قسمی تقسیم دوم است، مفهوم با خارج ذات مقایسه شده، نسبت به آن‌ها نه بشرط شیء و نه بشرط لا است، بلکه لا‌بشرط است، لا‌بشرط قسمی درواقع همان اطلاق است، در فلسفه ذکرشده که بشرط شیء ماهیت مخلوطه است، بشرط لا ماهیت مجرده است، لا‌بشرط، مطلقه است.

### اطلاق اصولی

بنابراین وقتی گفته می‌شود: اطلاق اصولی نسبتش با این دو تقسیمی که بیان شد و جایگاهش در این تقسیمات چیست؟ علی‌القاعده گفته می‌شود که اطلاق همان لا‌بشرط قسمی در تقسیم دوم است، ماهیت مهمله را تقسیم کردیم، قسم سومش که ماهیت مقیس الی خارج ذات که یا بشرط شیء، یا بشرط لا و یا لا‌بشرط تقسیم شد، لا‌بشرط قسمی که در تقسیم دوم قرار می‌گیرد که مقابل لا‌بشرط مقسمی و مابقی هست، این چیزی است که در اصول به آن مطلق گفته می‌شود، مثل‌اینکه گفته می‌شود رقبه یا عالم و امثالهم مطلق است، وقتی گفته می‌شود مطلق است، یعنی با خارج ذاتش سنجیده شده، نه مقید به وجود آن و نه مقید به عدم آن هست، بلکه رها و آزاد است که همان لا‌بشرط قسمی است.

اصولیون گفته‌اند که اطلاق همان لا‌بشرط قسمی در تقسیم دوم است.

 چند مطلب در اینجا قابل‌ ملاحظه است:

**مطلب اول:** خود کلمه اطلاق مشترک لفظی است و می‌تواند معانی متعددی داشته باشد، یک معنای اطلاق این است که ذات دیده‌شده و نسبت به مقیس بودن و غیر مقیس بودن، رهاست، اطلاق به یک معنایی است که منطبق با ماهیت مهمله مقسمی است که همان موضوع له اسم جنس است، اطلاق در این معنا با آن ماهیت مهمله مقسمی منطبق می‌شود، طبعاً با این معنا کاری نیست، اطلاقی که در اینجا گفته می‌شود، معنای دوم است، یعنی اطلاقی گفته می‌شود که یک‌طوری حالت عدم ملکه‌ای دارد، به شکلی می‌خواهد بگوید که نسبت به آن‌ها شمول دارد، لذا یک نوعی از لحاظ شمول در اینجا هست، منتهی اینکه ابعاد این لحاظ شمول چقدر هست، بعداً بیان می‌شود، لذا می‌توان گفت که اطلاق در این مرحله دو معنا دارد:

1 – یک معنای اطلاق این است که به نحو سلب غیب را ندیده‌ایم و نمی‌بینیم، به این معنا اطلاق بر همان تقسیمات بالا منطبق می‌شود.

2 – معنای دیگر اطلاق این است که دیده نشدن، دیده نشدن عدم ملکه‌ای است، یعنی سنجیده می‌شود، توجه هم هست، اما کاری به آن‌ها نیست، حتی اگر عدم لحاظ هم باشد، عدم لحاظ، عدم ملکه‌ای است که له حظٌ من الوجوه، اطلاقی که در اینجا بیان می‌شود، دو معنا دارد، در اینجا معنای اصولی‌اش، معنای دوم است و این معنا بر لا‌بشرط قسمی منطبق می‌شود.

## معانی اطلاق

اطلاق دو معنا دارد:

1 – معنای عام کلان که منطبق بر ماهیت مهمله و بعضی از اقسام دیگر می‌شود و کاری به اصول ندارد.

2 – معنای دوم که معنای اصولی است، این معنای دوم هست که با لا‌بشرط قسمی انطباق پیدا می‌کند و اصولیین هم این مطلب را گفته‌اند.

**مطلب دوم:** این است که در مورد لا‌بشرط قسمی بیان شد که مراتب دارد، گاهی لابشرط قسمی با قید خاصی لا‌بشرط است و گاهی گفته می‌شود با دو یا چند و یا همه قیود است، اینجا که گفته می‌شود که اطلاق لا‌بشرط قسمی است، یعنی اطلاق اصولی محفوظ است.

این مفهوم گاهی به قید خاصی اطلاق دارد، گاهی به دو یا چند یا همه قیود عارضه، اطلاق دارد، مراتبی که در اطلاق لا‌بشرط قسمی مطرح شد، طبعاً در اینجا هم هست، بر اساس اینکه آن را با چه قیدی بسنجیم، با یک قید یا دو یا همه قیودش بسنجیم.